تباهي و فساد كردن عجو بالفتح شير خورانيدن كودك را عدو بالفتح دويدن و ستم كردن
بر كسي و بر گرديدن در كاري و بر جستن بر چيزي و در گذشتن از چيزي و ترك كردن و بالفتح
و ضم دال و تشديد واو دشمن جمع و مفرد آمده و در مذكر و مونث باستعمال يافته و بالضم
و تشديد واو ستم كردن و از حد در گذشتن عرو بالفتح نزديك كسي آمدن براي طلب چيزي يا
عزو اعنوه بالفتح چيزي را بچيزي نسبت كردن عسو بالفتح كلان سال شدن و سطبر شدن گياه
و سخت شدن سياهي شب و بمعني موم نيز آمده عشو بالفتح ديدن آتش شب از دور و قصد
آن نمودن و طعام شب خورانيدن كسي را و در وقت عشا چيزي خوردن و بالكسر قدح
شير كه هنگام رفتن گوسفند بچرا يا بعد از آن آشاميده شود عصو بالفتح بستن زخم بچيزي
و جمع كردن گروهي را بر چيزي و شتر و بعصا زدن عضو بالفتح پاره پاره كردن و بالضم وا
لكسر گوشت بسيار با استخوان و چيز و بدن كه بفارسي آنرا اندام گويند عطو بالفتح
بدست گرفتن و غالب شدن و سر و هر دو دست بر داشتن و بهر جا حركت و بالفتح
و تشديد واو آهو كه سوي درخت گردن دراز كند تا از و بچرد عطو بالفتح غمگين كردن
و هلاك كردن و زهر نوشانيدن و از چيز باز گردانيدن و دشنام دادن و غيبت كردن
ا عفو بالفتح در گذشتن از گناه و اعراض نمودن از نقص كسي و ترك عقوبت كردن و
محو كردن نشان چيزي و بزرگترين و بهترين مال و بر گزيده و نيكوترين چيزي و افزوني
و احسان و عطا و آب افزون و زميني و شهري كه در وا اثر عمارت و زراعت نبود و خره
و بدين معني بهر سه حركت آمده و مردم در گذرنده از گناه كسي و خوردن شتر چراگاه را و
موي شتر بسيار دراز شدن چنانكه مقعد او را بپوشد و در دانش زياده شدن و پوشيدن
گياه زميني را و بريدن پشم و چاه كندن و بلند شدن علم و مكروه داشتن چيزي را و
تاب در پاشيدن چيزي كه او را تيره كند و بالفتح و ضم فا و تشديد واو بسيار در گذرنده
از گناه علو بهر سه حركت بلندي و بفتحتين و تشديد واو بلند شدن عمو بالفتح گمراهي

وخواري

وخواري و فروتني عنو بالفتح اسير گشتن و فروتني نمودن و ظاهر كردن زمين گياه را
و آمدن شك و بوييدن چيزي را و دشوار شدن كاري و نازل شدن امري بكسي و نگاهدا
شتن شك آب را از جهت بسياري و ناحيه آسمان و يك كس از گروهي كه از قبايل
مختلف جمع شده باشد عهو بالكسر خر كره و شتر مع الهاء عته بالفتح و الضم و بفتحتين
كم عقل شدن و حريص شدن بدانستن چيزي و حريص بآزردن كسي و حكايت كردن سخن كسي
اعته دل شده و بي عقل و مجنون معتوه عضه بفتح و بفتحتين دروغ و بهتان آوردن
و بالفتح و كسر ضاد درخت كلان و درخت خاردار و دروغ و بهتان و سحر عاضه ساحر
و جادوي كه چون كسي را بگزد در دم آنكس بميرد عله بفتحتين سرگشته و مدهوش شدن
و در ملامت افتاده و افتادن در زحمت خمار و گرسنه شدن و فرو رفتن در چيزي
و آمدن و رفتن از روي ترس و بيم عمه بالفتح سرگشته و حيران شدن و بفتحتين سرگشتگي
و حيراني در راه و ندانستن حجت و دليل و دور بودن مع الياء عادي بر هنر
اعادي دشمن و از حد در گذرنده و بيداد كننده عاسي پير كلان سالي عافي از
سر گناه در گذرنده و دراز ريش عاصي رگي كه خون از و باز نه ايستد و گناهكار
اعالي و علي بلند عاني اسير و خون روان عالي از حد در گذرنده و سركش و
متكبر عبقري بالفتح بساطهاي گرانمايه و هر چيز كه نفيس باشد و تحقيق آن در عبقر گذشت
اعتي بالضم و الكسر و تشديد يا از حد گذشتن و بغايت پيري رسيدن عدي بالفتح
و تشديد يا دونده گروهي كه براي كارزار آماده باشند و نام قبيله ايست و نام پسر
حاتم طائي كه از اصحاب رسول صلى الله عليه و سلم و از خواص علي ابن ابي طالب
عليه السلام بود عري بالفتح و كسر را برهنه و تهي عشي بالفتح و تشديد آخر روز و با
لكسر طعام خفتن عصي بالفتح نافرمان كردن عمي بالكسر آنچه از شكم كودك بر آيد
وقت زادن اعقا جمع عمي بالضم كوران عمي بالكسر و تشديد يا درماندگي و در ماندن

Copyright © King Saud University